

## صحيفة الحسن عليه السلام

[ 20 ] تکرار می کرد واز خدایش تمنای شهادت می نمود. چنانکه قبل از حادثهء شهادتش از این دعاها و فریادها به فرزندش حسن علیه السلام حکایت کرد و فرمود: دیشب اندکی به خواب رفتم و چشمهایم بهم آمد، رسول خدا را دیدم که به نزد من آمده است، گفتم: ای پیامبر خدا می بینی که از امت تو چه کژی ها و دشمنی ها بر سر من آمده است، فرمود: آنان را نفرین کن، گفتم: خدایا از اینها بهتر را بمن ده واز من بدتر را به آنان مسلط کن. یاران امام که از ترور آن حضرت احساس خطر می کردند از امام خواستند که برای خود نگهبانانی انتخاب کند ایشان نپذیرفته و فرمودند: فعلا تیری نیست که بمن رسد و ضربه ای نیست که مجروح سازد. تا اینکه ماه رمضان فرا رسید، ماهی که آنقدر ارزش و منزلتش والا است که ماه خدا نامیده شده، و قرآن کریم در آن نازل گردیده است، در آن شبها امام افطار را گاه در منزل فرزندش حسن علیه السلام و گاه در منزل حسین علیه السلام و گاه در منزل دخترش زینب صرف می کرد ولی بیش از سه لقمه نمی خورد و می فرمود: دوست دارم خدایم را با شکم گرسنه دیدار کنم. شب نوزدهم آن ماه را امام با هیجانی بسیار آغاز نمود، در صحن خانه با اندوه و اسف و در عین حال با شور و اشتیاق راه می رفت و به آسمانها نگاه می کرد واز وقوع حادثه ای بزرگ که در این شب رخ می دهد خبر می داد و می فرمود: دروغ نگفت و دروغگو نبود، امشب است آن شبی که بمن وعده داد.

---